

برگهای از جلد دوم کتاب (جنگهای کابل سال ۱۳۷۱-۱۳۷۵ شمسی) اثری در دست تهیه

جنگ افشار - بخش دوم - شام فاجعه سر میرسد:

روز ۲۰ دلو ۱۳۷۱ خ هنوز نبرد روشنی و تاریکی به پایان نرسیده بود، جبهه نور لحظه به لحظه ضعیف تر و کوتاه تر میشد. اهریمن تاریکی بر خاسته از عقب کوه های مغرب ضربه های بیشتری بر پیکر بی رمق نور و روشن فرود می آورد، غرب شهر از افشار تا قرغه از خوشحال خان مینه تا پغمان را در تاریکی مبهمی فرو برده بود. با نزدیک شدن تاریکی حجم خطر نیز بیشتر میگردد، تاریکی حکم پاسدار مرگ را داشت، اجرام و صورت های فلکی از آن بالا ستیغ پر برف کوه ها، بلندیها و شهر فر رفته در سیاهی زیر شلاق سرمای زمستان، کوچه های یخ زده و به ماتم کشیده به وسیله ابوالهول جنگ را به بی توجهی نظاره میکرد.

در روزگاری، مدتها قبل از جنگ افشار، ساحه گردنه باغ بالا، سرک هوتل انترکانتننتال و برعکس آن تا کارته مامورین به خط فاصل میان جناح های جنگ مبدل شده بود، در هر دو سوی خط جبهه هیولای جنگ زانو زده با وسوسه های رعب انگیز، جنگسالاران را که قصد کشتن، نابودی و ویرانگری را داشتند به بازی گرفته بود.

اوایل شام آرامش خلسه آوری در جبهات جنگ حکمفرما شده بود، اما جناح های جنگ از طریق شبکه های استخباراتی خود میدانستند که فردا نبرد سخت و کلانی در پیش رو دارند، از اینرو با شروع تاریکی هر دو جناح با آرایش نیروها، جابجایی آتشبارها، تخنیک محاروبی در خطوط مقدم جبهه به نبرد آماده می شدند، در آن ساعات شروع تاریکی صدای غرش تانکها، زرهپوش ها، وسایط ثقیل با شکافتن سقف هوا غوغای پرهیبتی برپا کرده و نسبت به همه صدا ها واضح تر شنیده میشد.

آتشباری قبل از تهاجم:

شب ۲۱ دلو یکی از خونبارترین، فاجعه بارترین شب های جنگ کابل فرا رسیده بود، دستگاه جهنمی جنگ این بار بسیار قهارتر از گذشته ها به کار افتیده بود.

در محاربات معاصر در جنگهای منظم، در اراضی در دشت و صحرا، متداول است که قبل از آغاز تهاجم بر مواضع دشمن، ضربات آتشی به نام آتش احضارات برای مدت یک الی دو ساعت با استفاده از تمام انواع آتش های اسلحه ثقیل و قوای هوایی صورت میگردد و مواضع دشمن به شدت کوبیده می شود، تا زمینه برای تهاجم مهیا گردد. اما در اینجا طول شب به مدت آتش احضارات جهت کوبیدن یک ساحه شهر، خانه و کاشانه دهها هزار انسان صبور و مستمند، گیر افتاده در میدان جنگ اختصاص یافته بود.

قطعات تحت امر احمد شاه مسعود، و عبدالرسول سیاف و سید حسین انوری از اوایل شب ۲۱ دلو با تمام قدرت با استفاده از انواع توپ ها، تانک ها، هاوانها، ماشیندارهای ثقیل و راکت اندازها از تیغه های آسمایی، بلندیهای تپه کارته مامورین مشرف به سیلو، مناطق افشار را از سر شب تا سحر کوبیدند. جز و تام های آتشی اتحاد اسلامی تحت امر سیاف که در مناطق کمپنی و باغ داود جابجا بودند، فرقه قرغه مربوط جمعیت اسلامی که برای تهاجم به افشار در مواضع انتظار بسر میبردند با تمام قوت آتشی در درازای شب به افشار و حوالی آن سیلی از آتش و خمپاره باریدند. یکی از باشنده های باغ بالا به اسم آقای « شریف عطایی» که در آتشباری های آن شب در منزل اش بود، خاطر آتش را به نگارنده چنین بیان کرد: « شب قبل از جنگ افشار، که یکی از هولناکترین شبهای جنگ کابل بود، منطقه افشار و خوشحال خان، اطراف کوه آسمایی در جهنم آتش ها و انفلاق ها گیر افتاده بود. منطقه افشار از سه استقامت تحت ضربات آتش قرار گرفته. آتش های که از بام آسمایی از مواضع مجاهدین « مسعود » رها میشد با آتش هایی که از سوی کمپنی از مواضع مجاهدین « سیاف »، و از قرغه به سوی افشار می آمد، درهم می آمیخت. افشار به نقطه تقاطع آتش ها، انفجارها بدل شده بود، آنجا را در تلاطم آتش سوزی ها و انفلاق ها فرو برده بود.

ما از پنجره منزل خود که چشم انداز وسیعی دارد می دیدیم که گلوله های شب تاب مانند شهاب گریزانی بسوی افشار ره می کشوند. ابتدا یک شعله فروزنده ، متعاقباً صدای انفجار در منطقه می پیچید و صاعقه وار منطقه را روشن میکرد.

موج آتش های که از بام آسمایی رها میشد، و افشار را هدف قرار میداد، نیرومند تر از همه بود. از اینرو از شدت فیرها، خانه ها مانند بید در وزش باد می لرزیدند. از پرتو رنگارنگ آتش و انفجار، افشار در تاریکی شب، مانند روز روشن دیده میشد.

در آنشب همزمان قوتهای توپچی و راکتی حزب وحدت اسلامی نیز به صدا در آمده بودند، بر بلندبهای آسمایی، باغ بالا، ساحه کمپنی و قرغه پیهم آتش می باریدند، ما خطوط روشن و متقاطع آتش ها را در بالای سر خود می دیدیم که در رفت و آمد بودند، در واقع ما در زیر یک پل عریض آتشین قرار گرفته بودیم. آتشباری های هر دو جناح جنگ که در تاریکی های شب بدون اساسات نشانگیری به وسیله افراد عجمی فیر میگردید، اکثراً به خانه و کاشانه مردم نگون بخت در افشار، و کمر بند کوه آسمایی اصابت میکرد، موجب قتل و کشتار گسترده ساکنان میگردد.

ضربات آتش احضارات در طول شب از چکاد آسمایی، از کمپنی پغمان، از قرغه به افشار طوری سازمان داده شده بود، که شکل حمله های بی امان پی در پی، مواضع و محلات طرف مقابل را که اکثراً در محلات مسکونی جا بجا بودند به گونه ای بگوید که زنده جانی باقی نگذارد، تا تهاجم فردا بدون مقاومت به نتیجه برسد. از همین رو ساکنان افشار با قرار گرفتن زیر ضربات آتش ها، در گرداب خون، مرگ و تباهی فرو رفته بودند.

واقعیتهای این مرحله جنگ نشان میدهد، قتل عام ساکنین در افشار در همین شب آغاز گردیده ، افشار به میدان جنگ تبهارانه و کشتار وحشیانه مبدل گردیده بود، بسیاری از اصابت مستقیم آتش های اسلحه ثقیل، مرمی های توپچی، راکت، ماشیندارهای ثقیل به خانه های شان و شمار دیگر در اثر سقوط و فرو ریختن سقف خانه ها جان باختند و زیر خروارها خاک و سنگ مدفون گردیدند.

جنگسالاران که در هر دو سو فرمان ماشین کشتار را بدست داشتند، آخرین محصولات دانایی جهادی و ایدلوژی جنگ آفرین خود را در جنگ افشار به کار گرفته بودند، با سرکوب خونین باشندگان بیگناه که منبع اصلی آن انتقام جویی های مذهبی و قومی و عظمت طلبی بود دست به کشتار بزنند.

فاجعه قتل عام در افشار در آن شب و روز حادثه ای نیست که بتوان آنرا به سادگی توضیح داد، این فاجعه را می توان زنجیری بی پایان خیانت و انتقام جویی و قدرت طلبی های نامشروع تصور کرد، فاجعه افشار عروج جباریت، توفان خونریزی و آدم کشی بود.

تقریباً هیچ خانه ای نمانده بود که سقف آنرا گلوله ثقیل نشگافته باشد، فرار از آن جهنم آتش، در آن ظلمت شب و سردی هوا که مانند بیداد جنگ خونخوار گردیده بود، کار ساده ای نبود، از اینرو همه در خانه های خود، تن به تقدیر سپرده باقی مانده بودند، خانه ها بدون تهاجمی به شدید ترین تلفات انسانی مواجه گردیده بود.

افشار در آن شب به میدان کربلا تبدیل شده بود و یزیدهای زمان (مسعود ، ربانی، سیاف، محسنی) آنرا در گرداب خون و آتش فرو برده بود، گویی چرخ افلاک هم از آن بالا با نظاره محشر جنگ با خون کشته شدگان می چرخید و سیراب نمی شد.

تهاجم بر افشار آغاز می شود:

به طلایع بامدادی ساعتی نمانده بود، و آخرین ستارگان در بسترآبی و سرد فلک محو می شدند، و موج سپیده بر خاسته از مشرق دریای آسمان را از تاریکی می شست. تهاجم بر افشار ساعت پنج صبح مورخ ۲۱ دلو سال ۱۳۷۱ شمسی به امر قوماندان عمومی، احمد شاه مسعود از سه استقامت آغاز گردید:

از استقامت بادام باغ: ۱-

قطعات و جز و تام های جابجا شده در خط مبدأ تهاجم که حدود پنجصد نفر تخمین زده می شد تحت امر انور دنگر از بادام باغ دست به تهاجم زده، پیشروی را به سوی ارتفاعات تپه های رادار که در شمال افشار، حاکم بر منطقه موقعیت دارد و در بخشهای آن قوت های حزب وحدت داخل موضع بودند، ادامه دادند. مواضع حزب وحدت در آن بلندی ها دستخوش آشفستگی و ورشکستگی گردیده ، و گزارشات دوباره خرید آنها از سوی استخبارات (ربانی و مسعود) به وسیله قسیم فهیم نیز داده شده بود.

علی توسلی غزنوی ضمن توضیح نیمرخ حوادث آنروز، از خیانت یکی از قوماندانان حزب وحدت به نام قوماندان «صداقت» گزارش داده است. (۲)

از استقامت سرک عمومی کارته پروان به افشار: 2 -

د پانوی شمیره: له ۲ تر 5

نیروهای شورای نظار «جمعیت اسلامی» که در مناطق کارته پروان و باغ بالا، تپه هتل انترکانتیننتل که در مواضع مبدأ تهاجم جابجا گردیده بودند، از طریق سرک عمومی با تانک ها و وسایط زرھی به استقامت قرارگاه حزب وحدت که در عمارت انستیتوت علوم اجتماعی در ساحه افشار موقعیت داشت به تهاجم پرداختند.

: از استقامت غرب و خوشحال مینه - 3

قوتهای اتحاد اسلامی تحت رهبری سیاف و فرقه مقیم قرغه تحت قومانده، قوماندان باز محمد احمدی با وسایط زره دار دست به تهاجم زده به سوی افشار تاختند. تهاجم قوتهای «مسعود» در هر سه استقامت به وسیله آتش تانک ها، توپچی، راکت اندازها، مخصوصاً از بام آسمایی و فرقه قرغه حمایه گردیده، قرارگاه حزب وحدت، و در مجموع مناطق هزاره نشین شهر به منظور جلوگیری از تجمع و تقرب قوتهای تازه نفس و احتیاط به خط مقدم جبهه حزب وحدت، دوامدار کوبیده میشد. حزب وحدت نیز در همه استقامت ها به دفاع برخاسته بود، توپچی و تانک ها و اسلحه ثقیل آن در چند استقامت، به فعالیت پرداخته، مناطق باغ بالا، کوه آسمایی، قرغه، کپنی را به شدت تحت ضربه قرار میداد. موج آتش ها، صدای پیهم فیرها، غرش تانک ها، انفلاق ها منطقه را در جهنم سوزانی فرو برده، فضا از بوی باروت و سوختگی انباشته بود.

چند ساعت اول جنگ با پیشرفتها، مقاومت ها و عقب نشینی های وقفه ای و لحظه ای هر دو جناح جنگ همراه بود. در این حال در اولین یورش ها، مواضع دفاعی حزب وحدت در تپه های رادار ممتد در شمال افشار به وسیله نیروهای مهاجم از بادام باغ در هم شکست و به تصرف نیروهای مهاجم احمد شاه مسعود در آمد. سقوط تپه رادار که در اثر یک توطئه و خیانت صورت گرفت، چون ضربت خنجر بود که بر قلب حزب وحدت فرود آمد، و از آن ضربت قد راست نکرد. سقوط تپه رادار با موقعیت ستراتیژیک اش در واقع جبهه جدیدی دیگری را با قویترین آتشبارها بر علیه حزب وحدت کشود. متعاقباً شدت آتشبارها از آنجا شکاف عمیقی را در مواضع و قرارگاه و در سیستم تدافعی حزب وحدت باز کرد و باعث سرعت تهاجم قوتهای مسعود در سرک عمومی گردید. از آن به بعد شدت جنگها به اطراف پولیتخنیک در سرک عمومی، سه راهی کارته مامورین کشانده شد، افراد مهاجم با تانکهای شان در مسیرجاده عمومی، گام به گام زیر تأثیر آتش های حزب وحدت به ویژه آتش راکت اندازها که از عقب هر دیوار و موضع فیر میگردد، به پیش می رفتند.

حزب وحدت در یک تلاش خود بعد از سقوط تپه رادار به سوق ریزرف های خود به جبهه نبرد پرداخت. حوالی ساعت هفت صبح، حدود یکصد نفر داوطلب را با وسایط زرھی تحت قوماندانی تورن «قیس» به خط جبهه وارد کرده و شامل صف محاربه کرد. (۳)

در چاشتگاه روز ۲۱ دلو سال ۱۳۷۱ شمسی در اطراف پولتخنیک انستیتوت علوم اجتماعی، قرارگاه حزب وحدت جنگهای شدیدی در گرفته بود، مجاهدین حزب وحدت با تمام قوت سعی می نمودند که قوتهای مهاجم مجاهدین شورای نظار را در سرک عمومی و سه راهی کارته مامورین متوقف نموده به آنها تلفات و ضایعات وارد آورده، آنها را به عقب نشینی وادار نموده، زمان را جهت داخل نمودن قوتهای ریزرف و تازه نفس که از کوه سنگی در حال تقرب به جبهه جنگ بود کمای نماید.

اما مجاهدین مسعود، به اطراف پلتخنیک و انستیتوت علوم اجتماعی (قرارگاه حزب وحدت) رخنه نموده و خواسته بودند، حلقه محاصره را به دورادور قرارگاه حزب وحدت تنگتر نموده از عقب نشینی رهبری حزب وحدت جلوگیری به عمل آورده، همه را کشته یا دستگیر نمایند.

همزمان در استقامت غرب افشار میان مجاهدین اتحاد اسلامی، تحت رهبری سیاف و قوای قرغه تحت قومانده، قوماندان احمدی با مجاهدین حزب وحدت که در عمارت های پرورشگاه وطن، مرکز تعلیمی امنیت دولتی و غرب افشار جابجا بودند نبردهای شدیدی در گرفته بود، در این حال مقاومت های سرسختانه حزب وحدت باعث توقف هجوم اتحاد اسلامی گردید، تانک ها و وسایط زرھی اتحاد اسلامی برای آنکه شکار راکت اندازهای حزب وحدت نگردند در عقب بلاکهای رهائشی قرغه و دیوارها در غرب خوشحال خان داخل موضع گردیده به آتش باری ادامه میدادند.

در این گیر و دار جنگی، علی الرغم آنکه حزب وحدت از مدتها قبل در آنجا حضور داشته و صف جنگی آراسته، و نیروهای زیادی را در آنجا تمرکز داده بود، با آنها مجاهدین حزب وحدت به زودی بی نفس گردیده، لاک ها و دیوار های دفاعی آن در جوار قرارگاهش «انستیتوت علوم اجتماعی» در هم شکست، و قبل از نفوذ مجاهدین مسعود به داخل قرارگاه، عبدالعلی مزاری و افراد ارشد رهبری حزب وحدت حوالی ساعت های یک بعد از ظهر با پای پیاده از آنجا موفق به فرار گردیده، به سوی خوشحال مینه عقب نشستند، مسعود نتوانست یا نخواست حزب وحدت را مورد تعقیب قرار دهد، از اینرو حزب وحدت خاصاً به ابتکار یکی از قوماندانان به اسم «قاسمی» (۴) به زودی

قادر گردید که خط تدافعی جدیدی را در وسط خوشحال خان و امتداد آن به سوی سیلو، علی آباد، کارته سخی تاسیس و در آن به مدافعه بگذرد.

قوت‌های مسعود بعد از اشغال قرارگاه حزب وحدت که در آن ذخایر عظیمی اسلحه و مهمات، اسناد سیاسی و تبلیغاتی فراوانی وجود داشت، به سرکوب متباقی نیروهای حزب وحدت که در عمارت های اکادمی پولیس، پرورشگاه وطن، اطراف افشار و مرکز تعلیمی امنیت دولتی که به جنگ و مقاومت ادامه داده بودند و پوسته ها، داروغه هایی که در مسیر جاده عمومی (باغ بالا قرغه) که از مدتها قبل در کنترل حزب وحدت بوده و اکمالات و حرکت فرقه جهادی مقیم قرغه را به چالش کشیده بود، پرداخت. به این ترتیب روز اول جنگ به پایان رسید، و در آن شامگاه تیره و تاریک، هیولای خون آشام جنگ، جهت بلعیدن زندگی و انتقام گیری مکرر از ساکنین افشار به دورا دور آن حلقه بست.

شب دوم و روز دوم جنگ در افشار:

روز اول جنگ با همه مصیبت ها، خونریزی و ویرانگری اش به پایان می رسید، در غروب کناره های آبی آسمان رنگ قرمزی بخود گرفته بود، گویی آسمان از شدت خونریزی در زمین و شهر از شدت سرما و و رفتن خورشید ماتم گرفته بود.

جنگ و درگیری ها از اوایل شب میان نیروهای متخاصم به شدت آغاز یافته بود. اما نیروهای تحت فرمان احمد شاه مسعود و سیاف در شب دوم از دخول به داخل ساحه رهائشی مردم که در افشار هنوز مقاومت ادامه داشت احتراز نموده بودند. از اینرو افشار باز هم یکبار دیگر هدف آتشباری های اسلحه ثقیل قرار گرفته، حجم گسترده آتش های ضربوی شبانه بخصوص از بام آسمایی و از تیغه های (تپه رادار) و از ساحه کمپنی و قرغه در تمام طول شب بر افشار فرود آمد.

این آتشباری ها مانند شب قبل جویباری از خون و آتش جاری کرد، تلفات و ویرانی جانگدازی بجا گذاشت، در این شب وضع وحشتناکی پیش آمده بود، ساکنین افشار که تحت آتشباری شدید ثقیله قرار گرفته بودند، خواسته بودند با استفاده از تاریکی های شب از خانه های خود برآمده بهرسو بگریزند، اما هدف آتشباری ها قرار گرفته، دسته دسته در کوچه ها و سرکها کشته شدند. و آنهاییکه در خانه های خود باقی مانده بودند به شدت تلفات دیدند.

آتشباری های ثقیل در شب دوم بر افشار، رزمندگان حزب وحدت را نیز در آنجا از پا در انداخت، و آنها در تاریکی های شب ساحه را ترک داده به خوشحال مینه عقب نشینی نمودند، بدین ترتیب اوضاع برای دخول قوت‌های مهاجم (مسعود و سیاف) به افشار که تعداد شان در حدود دوهزار نفر تخمین زده می شدند، مساعد گردید.

در صبحدم روز دوم جنگ، نیروهای مهاجم از شرق و غرب در افشار باهم ملاقی و وصل شدند و نیرو های تازه نفس اتحاد اسلامی که در اوایل صبح به جبهه افشار سوق گردیده بودند، در مجموع توان قوت‌های مهاجم را ارتقا داده بود.

در اوایل صبح با فروکش کردن مقاومت حزب وحدت در افشار عملیات تهاجمی نیز بطی گردیده بود، در این حال دو لشکر خونریز و چپاولگر، مربوط احمد شاه مسعود و سیاف به افشار سرراز برگردیده به بهانه جستجوی افراد حزب وحدت اسلامی به تلاشی اماکن شخصی پرداخته، به دستگیری و توقیف بیگناهان، تجاوز به زنان، چور و چپاول آنجا مبادرت ورزیدند. در این جریان شمار زیادی از ساکنان مظلوم به جرم هزاره و شیعه بودن اذیت دیدند.

در تصفیة افشار بدست مهاجمین (مسعود و سیاف) انتقام جویی های مذهبی و قومی، شوق دست یافتن به غنیمت جنگی از جمله مال و دارایی های شخصی باشندگان، تجاوز به زنان به گسترش ابعاد و شدت فاجعه، قتل عام در آنجا افزوده بود.

ساعات اندوهبار مردم افشار فرا رسیده بود، در آنروز مردم حجم فاجعه های هولناک بزرگتر میشد، افشاریان جز التجا به خداوند، و خواندن اوراد رد بلا چاره ای نداشتند، فاتحین افراد مسعود و سیاف خانه به خانه افشار را مورد پیگرد قرار داده و به کشتار، تاراج و تجاوز پرداخته بودند، ماشین کشتار به حرکت آمده بود، سیلاب و اراخون میریخت، ساکنین طی شب ها و روز گذشته به گونه جان به سلامت برده بودند، اینک در حریم خانه و کاشانه شان به بی رحمانه ترین اشکال به قتل رسیدند.

در غروب روز دوم ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ شمسی که هنوز خونریزی در افشار قطع نگردیده بود، احمد شاه مسعود به حیث قوماندان عمومی عملیات که رهبری جنگ و فتح؟ در افشار با نام او تشخیص یافته است با سیمای فاتحانه و مافوق و غرق در غرور و افتخار همایشی را در هتل انترکانتیننتل کابل برگزار کرد.

در این همایش چهره های سرشناس حکومت اسلامی، برهان الدین ربانی، عبدالرب رسول سیاف، آیت الله محسنی، آیت الله فاضل، ملا فهیم قسیم، رهبری جمعیت اسلامی و شورای نظار، افراد ارشد وزارت دفاع و قوماندانانی که در فتح جنگ افشار نقش آفریده بودند، حضور بهم رسانیده بودند.

احمد شاه مسعود پیروزی در افشار را که در اثر تشریک مساعی قوتها بدست آمده بود، در نتیجه قرارگاه حزب وحدت و انسجام مدافعه ای آن درهم کوبیده شده ، و منطقه افشار که گویا به محل تجمع قوتهای دشمن مبدل گشته، تصفیه گردیده و به حریف ضربه کاری وارد آورده بود به همه تبریک گفت. « مسعود » پیروزی در افشار را که ظرفیت حیرت انگیز ستیزه جویی و قتل باشندگان بیگناه و پاک گهر را به نمایش گذاشته بود، نشانی از غیرت و شجاعت و مایه فخر خود و همزمان خود دانست. در این همایش به قوماندان سید حسین انوری مربوط تنظیم حرکت اسلامی « تشیع » که متحد مسعود وربانی در جنگ افشار بود، و او از سوی ساکنین پیرو تشیع نسبت اشتراک در پیکار افشار که مرگ و تباهی و قتل عام تشیع و هزاره ها را در قبال آورده بود، تحت فشار قرار گرفته بود، به وی وظیفه سپرده شد که به مسئله تبادل اسرا اقدامات به عمل آورد.

مسعود هدایت داد یک گارنیزون نظامی جهت حفظ منطقه افشار بوجود آید، متباقی قوتهای عملیاتی از آنجا خارج کردند. اما اسناد حاکی از آنند که بعد از جلسه متذکره، چپاول و تجاوز همچنان در افشار ادامه داشت. شام همانروز این خبر از طریق رادیو کابل نشر گردید (۵): یک تعداد باند افراد فتنه انگیز و آشوب طلب «مزاری» که در مرکز انستیتوت علوم اجتماعی مستقر بودند، انستیتوت علوم اجتماعی و منطقه افشار با کمک یک تعداد نیرو های مخلص هزاره ها با شورای نظار پاکسازی شد و قطعات تصفیوی وزارت دفاع به عملیات خود ادامه میدهند.

ادامه دارد

د پانو شمیره: له ۵ تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنيت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په ځير و لولئ